بسمه تعالی

واکاوی عوامل مؤثر در ايجاد آرمان شهر انسانی

( همسو با فرهنگ جهش تولید)

از

منظرامام علي(ع)

با

رویکردی بر کلام آنحضرت در نهج البلاغه

حسین سلطان محمدی

09102040871

چکیده:

هدف اصلي اين مقاله بررسي عمده ترين عوامل مؤثر در ايجاد آرمان شهر انسانی از ديدگاه امام علي(ع) در نهج البلاغه است، كه از جمله مهم ترين آن ها، بيان اوصاف و ويژگي هاي افراد چنين جامعه اي و نقش هر كدام از اين اوصاف در ايجاد آن و نيز وظايف مردم و زمامداران به عنوان اركان اصلي جامعه، به ويژه وظايف اقتصادي، سياسي، فرهنگي و اخلاقي در جهت نیل به این آرمانها، همسو با فرهنگ جهش تولید مي باشد .

**کلید واژه:** جامعه،آرمانی، تولید، فرهنگ، نهج البلاغه.

**مقدمه:**

جوامع انسانى در طول تاريخ خود، همواره از انواع انحرافات و آسيب هاى اجتماعى رنج برده اند ليكن هر قدر به دوران جديد نزديك تر مى شويم، همان گونه كه بر حجم آسيب هاى اجتماعى تهديدكننده افزوده مى شود، بر ميزان تلاش ها و كوشش ها در جهت رفع ناهنجارى ها و ايجاد زمينه هاى مناسب براى عدم بازگشت به وضعيت هاى نامطلوب نيز بيش تر مى شود.

باید اذعان نمود انسان‌گرايي و ايمان به ارزش انسان در مكتب علوي، از جايگاهي ويژه برخوردار است و منزلتي والا و الهي دارد. در اين مكتب، جامعة انساني، جامعة خدايي است و هرگونه خدمت به انسان، ماية قرب به خداي متعال است. امام علي عليه السلام به‌عنوان تربيت‌يافتة مكتب نبوي، هميشه به عدل و مدارا و توجه به امور معيشتي مردم تأكيد مي‌ورزيد؛ چراكه به اعتقاد ايشان، زمين جز با تنگدستي ساكنانش ويران نشود و تنگدستي مردم با مال اندوزي واليان روي مي‌دهد. امام در تمام نامه‌هايشان، به فرمانداران و استانداران خود دربارة حقوق اجتماعي مردم و بازپس گرفتن حق محرومان از ستمكاران سفارش مي‌كردند و از نظر اخلاق اجتماعي، مسئولان نظام را به مردم‌داري، ابراز محبت و لطف به رعيت دستور مي‌دادند. با توجه به مسائل بيان‌شده، منشأ حقوق اجتماعي انسان‌ها در ديدگاه امام علي عليه السلام حق الهي است؛ بدين معنا كه حق الهي زماني ادا خواهد شد كه حقوق انسان‌ها نيز رعايت شده باشد.

**مفهوم شناسی**

**جامعه از منظر لغت**

از لحاظ لغوي ريشه جامعه از جمع به معني گردآوردن چيزي از تفرقه و جدايي است و «تجمع» و «استجماع» و «المجموع» نيز به معناي كساني است كه از اينجا و آنجا گرد هم آمده باشند. «جمع» اسمي است كه براي گروه انسان ها به كار مي رود و «مجمعه» مانند جمع است و آن را در مورد جماعت غير انسان ها نيز به كار برده اند; مثل جماعه الشجر و جماعه النبات.1 مطابق با اين تعاريف، جامعه به معني گردآمدن، جمع شدن، گروه و... مي باشد.

**جامعه ازمنظر اصطلاح**

از لحاظ معناي اصطلاحي تعاريف گوناگوني را براي آن ذكر نموده اند: آبريل و همكارانش عقيده دارند كه جامعه عبارت است از گروهي از افراد بشري كه در سيستم هاي خودكفا با هم شريك بوده، قادر هستند نسبت به كساني كه زندگي فردي دارند، ادامه موجوديت بيشتري دهند.2 به نظر ميچل اين واژه آن قدر گسترش پيدا كرده كه معمولا با واژه «امّت» و حتي مجموعه گسترش يافته اي از يك دوره از زمان مترادف شده

است.3 در كتاب باتامور جامعه عبارت است از مجموع افراد بشري روي زمين كه با همديگر داراي فرهنگ، آداب و رسوم، مهارت ها، عقايد و ارزش هاي خاصي هستند.4

ساموئل كينگ مي گويد: جامعه مجموعه اي از افراد است كه بر اثر سنن، آداب و رسوم، شيوه هاي زندگي و فرهنگ مشترك به هم پيوسته اند و در آن جامعه هر فرد احساس مي كند كه به آن تعلق دارد.5 به عقيده گيدنز جامعه دسته اي از مردم هستند كه به خاطر نيل به هدف عام المنفعه اي در حال همكاري و تعاون با يكديگر زندگي مي كنند.6

از ديد دوركيم جامعه تنها مجموعه اي از افراد نيست; منظومه اي است كه از اتحاد افراد به وجود آمده است; واقعيت خاصي با صفات خاصي است. شكي نيست كه اگر شعورهاي فردي نبود هيچ امر جمعي تشكيل نمي شد. اما براي آنكه امور اجتماعي به وجود آيد، اين شعورها بايد به نحوي به هم بپيوندند و با هم تركيب شوند.7

در بيشتر اين تعاريف، جامعه به عنوان گروهي از افراد كه داراي فرهنگ، آداب و رسوم مشترك هستند و در جهت اهداف خاصي با هم تعاون و همكاري دارند، قلمداد شده است.

براي اين مفهوم كلماتي همچون جامعه، حشر، عشيره، حفره، حشره، طائفه، امت، جوامع، جماعت و حزب به كار رفته است.

**عوامل موثر در ظهور و پيدايش جامعه از دیدگاه امام علی(ع)**

در كلام حضرت علي(ع)، به عوامل مؤثر در اجتماعي زيستن انسان و در نتيجه، تشكيل جامعه نيز اشاره شده است كه در ذيل بيان مي گردد:

**الف. احتیاج به همیاری در جهت کسب معنویات**

انسان ها در امور معنوي، پيمودن ارزش هاي انساني، نجات از تاريكي ها و ظلمات احتياج به همكاري و همياري ديگران دارند. امام علي(عليه السلام) در اين مورد مي فرمايند: «و همواره با اجتماعات بزرگ باشيد كه دست خدا با جماعت است. از پراكندگي بپرهيزيد كه دوري كننده از مردم بهره شيطان است; چنان كه گوسفند تنها طعمه گرگ است.»8

**ب. احتیاج به همیاری در جهت ایمنی ازآفات و تهاجمات**

هريك از افراد انسان براي دفاع از خود به كمك همنوع خود محتاج است; زيرا خداوند زماني كه طبيعت حيوانات را مقرّر ساخت و توانايي ها را بين آن ها تقسيم كرد، به بسياري از حيوانات، توانايي و قدرت بيشتري نسبت به انسان عطا نمود... بنابراين، از دفع تجاوز حيوانات به تنهايي ناتوان است; از اين رو، در تمام اين امور چاره اي جز همكاري با همنوع خويش ندارد.9

امام علي(ع) در ضمن خطبه اي فرمودند: «اي مردم! انسان هرچند كه ثروتمند باشد از عشيره اش بي نياز نيست كه از او با دست و زبانش دفاع كند.»10 از سخنان ايشان استنباط مي شود كه انسان زندگي اجتماعي را به عنوان يك راه تحميلي نپذيرفته است، بلكه سعادت و كمال خود را وابسته به همكاري و معاونت ديگري مي داند.11

**ج. احتیاج به عطوفت و مهربانی**

اين گونه عواطف بين انسان ها كه به طور فطري در وجود آدمي نهاده شده است، موجب مي شود كه انسان به ديگران احساس نياز كند و در نتيجه، زمينه اجتماعي زيستن را سبب شود; چنان كه امام علي(ع) در ادامه همان خطبه فرمودند: «زيرا (عشيره) زماني كه حادثه اي پيش آيد پرعاطفه ترين مردم نسبت به او هستند.»

**د. عدم استطاعت در برآوردن تمامی احتیاجات**

امام علي(ع) در يكي از خطبه هايشان از همكاري و تعاون با لفظ «يد» به معناي دست تعبير كرده اند: كسي كه ياري خود را از كسانش دريغ داشته، يك دست را از آنان بازداشته و دست هايي را از ياري خود بازداشته است.12 شايد بتوان از گفتار امام(ع)اين گونه استنباط كرد كه چون انسان همه نيازهاي خود را نمي تواندبرطرف سازد، بنابراين، به ياري ديگران نياز دارد.13

نوعي زمينه تأثير و تأثّر ميان انسان ها وجود دارد كه اگر موانعي به وجود نيايد و عوارضي كه آنان را از يكديگر جدا كنند، بروز نكند، احساس اتصال طبيعي و قرارداد اجتماعي تثبيت شده، اتصالي در لذت و الم و سود و زيان و شكست و پيروزي ميان آنان به وجود مي آيد.14

**ويژگي هاي آرمان شهر انسانی از منظر حضرت علی(ع)**

جامعه چيزي سواي از افراد نمي باشد و افراد هستند كه موجبات تشكيل جامعه اسلامي را فراهم مي آورند. بنابراين، جامعه ایده آل و مطلوب جامعه اي است كه افراد آن از ويژگي هاي والاي انساني برخوردار بوده، كليه اعمال، افكار و نيات آنان در راستاي همان هدفي باشد كه به خاطر آن آفريده شده و در حقيقت به خاطر همان كنار هم گرد آمده اند.

به عبارت ديگر، جامعه آرمانی و مطلوب مجموعه اي از افراد مؤمن، متعهد، عادل و عالم است كه مصداق آيه (وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ) (بقره: 82) مي باشند; يعني هم به تعاليم اسلامي ايمان آورده اند و هم نظام ارزشي و رفتاري اين دين مقدس را چه در زمينه اخلاق و چه در زمينه هاي ديگر به كار بسته اند.15 اما بايد به اين نكته توجه داشت كه افراد جامعه به دو ركن اصلي تقسيم مي شوند: ركني از آنان را مردم و ركني ديگر را زمامداران تشكيل مي دهند و در تشكيل جامعه آرمانی و مطلوب هر دو ركن مؤثرند.

كليه صفات و وظايفي كه در نهج البلاغه براي افراد جامعه آیده آل و مطلوب ذكر شده به چهار دسته قابل تقسيم است; زيرا برخي از صفات و خصوصيات، كلي و مربوط به همه افراد جامعه است و برخي از ويژگي ها، بيشتر، لازمه زمامداران مي باشد. همچنين هريك از زمامداران و مردم وظايف خاصي در برابر يكديگر دارند كه هر كدام به طور جداگانه قابل بررسي است.

**1. اوصاف مشترك میان حاکمان و شهروندان**

**تقوا وپرهیزکاری:** اين كلمه از مصدر «وقايه» به معناي حفظ و نگهداري و خويشتن باني مي باشد.16 در بيانات امام علي(عليه السلام) مردم و زمامداران همواره به تقواي الهي سفارش شده اند. در يكي از نخستين خطبه هاي مربوط به شرايط بحراني آغاز خلافت خويش فرمودند: «هان اي مردم! خطاكاري ها چون اسب هاي بدرفتارند و خطاكاران بر آن سوار، عنان گشاده مي تازند تا سوار خود را به آتش دراندازند.»17

آن حضرت تأثير و پيامد آن بر فرد و جامعه را نيز بيان نموده اند: اي بندگان! به درستي كه تقواي الهي كليد درستي و... آزادي از هر بندگي و نجات از هر بدبختي است به وسيله آن، انسان به هدفش مي رسد و از دشمن نجات مي يابد و به آرزوهايش نايل مي گردد.18 تقوا در درجه اول به طور مستقيم از ناحيه اخلاقي و معنوي به انسان آزادي مي دهد و او را از قيد رقيّت و بندگي هوا و هوس آزاد مي كند; رشته حرص، طمع، حسد، شهوت و خشم را از گردنش برمي دارد، ولي به طور غيرمستقيم در زندگي اجتماعي هم آزادي بخش انسان است; رقيّت ها و بندگي هاي اجتماعي نتيجه رقيّت معنوي است. آن كس كه بنده و مطيع پول و مقام است نمي تواند از جنبه اجتماعي آزاد زندگي كند. پس تقوا نه تنها قيد و محدوديت نيست، بلكه عين حرمت و آزادي است.19

امام(ع) علاوه بر اينكه مردم را به طور عام به تقوا سفارش مي نمودند، زمامداران را به طور خاص بدان توصيه مي كردند. از جمله به معقل بن قيس رياحي در زمان انتخاب وي به عنوان فرماندهي نيروي شام فرمودند: «تقوا را پاس دار در پيشگاه پروردگاري كه او را ديدار خواهي كرد.»20

**زهد و پارسایی:** حضرت ضمن توصيه مردم به زهد، آن را چنين تعريف كرده اند: اي مردم! زاهد راستين يعني درازاي آرزوها را بريدن و نعمت ها را سپاسگزار بودن و در حريم محرمات، پارسايي گزيدن.21

تبعات آرزوهاي طولاني را نيز توضيح داده اند: هركس آرزو را طولاني كند به بد كرداري دچار مي شود.22 در ازاي آرزو آخرت را به فراموشي مي سپارد.23 كمي آرزو عبارت است از آگاهي انسان از واقعيت زندگي و اينكه مرگ امروز و فردا خواهد رسيد كه اين توجه، آزمندي را از دل و جان او مي زدايد. گزاردن شكر نعمت عبارت است از انجام كار خير و فايده رساندن به مردم; زيرا منظور از شكر، تنها شكر لفظي و زباني نيست كه در پيشرفت جامعه تأثيري نداشته باشد، بلكه مراد شكر عملي است.

اما پرهيز از محرمات، نتيجه طبيعي درك و شناخت واقعيت جهان هستي و دنياي مادي است. وقتي مي دانيم دنيا ناپايدار است و همواره به يك حال نمي ماند چرا آن قدر آزمندانه جانفشاني كنيم و چرا به قدر و به اندازه از آن برنگيريم؟24

امام علي(ع) در جهت توصيه زمامداران به زهد، به زندگي زاهدانه پيامبر اسلام اشاره كرده اند: از دنيا چندان نخورد كه دهان را پر كند و بدان چندان نگريست كه گوشه چشم بدان افكند.25

درباره خود به عنوان سيره عملي زهد، در نامه اي به عثمان بن حنيف چنين نگاشته اند: بدان كه پيشواي شما بسنده كرده است از دنياي خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان.26 آن حضرت تأثير و پيامدهاي زهد را نيز گوشزد نموده اند: آن كسي كه به مقدار نياز اكتفا كند به آسايش و راحتي دست يابد و در آرامش مسكن گزيند.27 اگر انسان دل به دنيا نسپارد هرگز براي رسيدن به جاه و مقام دست و پا نمي زند و براي ماندن در رياست و قدرت به ستم نمي گرايد و به انواع بيماري هاي نفساني گرفتار نمي شود.28

**صبر وشکیبایی:** يعني خويشتن داري در برابر مشكلات.29اميرالمؤمنين(ع) صبر را به كشتي نجات تشبيه نمودند30 و در توصيف صبرپيشگان فرمودند: خالق و آفريدگار در روح و جانشان جلوه كرده و غير خدا در نظرشان كوچك است... در شدايد و مشكلات خونسرد و آرام و در ناگواري ها شكيبا و بردبار و در موقع نعمت و راحتي شكرگزارند.31 هيچ ملتي نمي تواند مدعي شود كه هيچ گاه گرفتار مصايب و مشكلات نمي گردد. بر مردم و زمامداران است كه در شدايد و مشكلات آرامش خود را از دست ندهند.

امام(ع) در طول حكومت خود بارها مردم و زمامداران را به آن سفارش نمودند: عمل، عمل... صبر، صبر.32 بر شما باد شكيبايي كه شكيبايي نسبت به ايمان چون سر است نسبت به تن و خيري نيست در تني كه سر نداشته باشد و نه در ايماني كه با شكيبايي همراه نباشد.33

آن حضرت نه تنها در كلام، بلكه در زندگي خود نيز همواره صبر را تعليم داده است، چنان كه در شرايط بحراني پس از رحلت پيامبر اسلام(ص) صبر بي نظير امام(ع) بود كه جامعه را از تفرقه نجات داد. خود در اين باره فرموده اند: دامن از خلافت برچيدم و پهلو از آن پيچيدم و بينديشيدم كه يا صبر پيشه سازم يا بدون باور بستيزم. چون نيك سنجيدم صبر را خردمندانه تر يافتم.34

**2. اوصاف مختص حاکمان**

**عدل وانصاف:** از نظر آن حضرت اين خصوصيت از مهم ترين خصوصياتي است كه انسان ها بايد دارا باشند: بدان كه برترين بندگان خدا نزد او پيشوايي است عادل، هدايت شده و راهبر.35

زماني كه زمامداران جامعه اي عادل باشند، مسلماً در اداره امور نيز عدالت را رعايت خواهند كرد و در نتيجه، همه امور به نحو مطلوب و درست در جايگاه اصلي خويش قرار خواهد گرفت. البته كسي مي تواند عادل باشد كه هوا و هوس را از خود دور كرده باشد; چنان كه ايشان نخستين نشانه عدل را بيرون كردن هوا و هوس از دل دانسته اند.36 و درباره خود به عنوان نمونه عملي انسان عادل فرمودند: «اگر هوا و هوس بر من چيره شده بود و تنها منفعت خودم را در نظر گرفته بودم، عدالت را برنمي تابيدم، اما هيهات كه چنين شود. اگر مي خواستم به اين عسل پالوده و آن مغز گندم و اين بافته هاي ابريشمين راه مي يافتم، اما هيهات كه هوا و هوس بر من چيره شود و شكمبارگي به طعام هاي لذيذ وادارم كند.37

**علم ودانش:** از نظر حضرت علي(عليه السلام) زمامداران در هر مرتبه اي از سمت هاي حكومتي بايد علم لازم و متناسب با آن مرتبه را داشته باشند: سزاوارترين مردم به خلافت... داناترينشان به دستورات خداوند است.38 و نتيجه حكومت نادان بر مردم را نيز تذكر داده اند: و شما خوب مي دانيد كه جايز نيست امامت مسلمانان را نادانان عهده دار شوند تا با ناداني خويش مسلمانان را گمراه نمايند.39

و نيز در نامه اي به مصريان، كه همراه مالك اشتر بود ـ چون او را به حكومت آن سرزمين گماشت ـ آورده اند: ليكن نگراني من از آن است كه نابخردان اين امت زمامداري را به دست آورند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را به بندگي و خدمت خود گيرند.40 در جهت استفاده از علم و تخصص دانشمندان هم به مالك اشتر توصيه نمودند: با دانشمندان زياد به گفتوگو بنشين و با حكما و متخصصان نيز بسيار به بحث بپرداز. اين بحث و گفتوگو درباره مسائلي باشد كه به وسيله آن وضع كشورت سامان مي پذيرد.41

**هوشياري وبصیرت:** امام علي(ع) در عين اينكه با دشمنان مدارا مي كردند، همواره مراقب كردار و اعمال آن ها بوده، با هوشياري و بصیرت، اعمال آن ها را زير نظر داشتند. حضرت تعبير لطيفي در اين باره دارند: به خدا سوگند! من چون كفتار نيستم كه با ضربه هاي طولاني، خوابش كنند تا شكارچي به او برسد و نخجير گير در راهش او را بفريبد.42 اين توصيه را همواره به كارگزاران خويش نيز داشتند. در عهدنامه معروف خود به مالك اشتر ضمن سفارش او به صلح و دوستي با دشمن، از وي خواستند كه بعد از صلح از دشمن برحذر باشد; زيرا چه بسا دشمن خود را به او نزديك كند و سپس غافل سازد. پس بايد احتياط پيشه كند و از گمان نيكو در اين زمينه بپرهيزد.43

**دلاوری و شجاعت:** امام(ع) لزوم شجاعت و تهوّر زمامداران حكومت اسلامي را در ارتباط با وظايف ديني و مسئوليت هاي حكومتي همواره گوشزد كرده اند: براي فرماندهي سپاه افرادي را از خاندان... دلاور و سلحشور انتخاب كن.44 در مشورت خويش نيز افراد ترسو را كه در انجام دادن كارها تو را ضعيف مي كنند راه مده;45 زيرا چنين افرادي معمولا كساني را كه مبادرت بر انجام كاري ميورزند يا از عواقب كارها و يا از سختي مشكلات آن ترسانده، مانع پيشبرد امور خواهند شد.

ايشان درباره خود به عنوان رهبري شجاع فرمودند: شگفتا از من مي خواهند به ميدان كارزار آيم و در نبرد پايداري كنم. مادر بر آنان بگريد، تاكنون كسي مرا از جنگ نهراسانده و از شمشير نترسانده است.46

**کارآیی و قاطعيت:** زمامداران جامعه اسلامي بايد در موارد مختلف از قبيل امور جنگي، اداره جامعه، برخورد با دشمنان و اجراي عدالت قاطعيت لازم داشته باشند.

امام علي(ع) در طول دوران حاكميت خويش قاطعانه با سه گروه قاسطين، ناكثين و مارقين جنگيدند و در برخورد با اين جريان هاي انحرافي هيچ گونه سازشي از خود نشان ندادند.

خودشان در اين باره فرموده اند: به جان خويشتن سوگند، كه در كشتن و پيكار با كساني كه با حق مخالفت مي كنند و در گمراهي قدم برمي دارند، سستي نپذيرم و هرگز سازش نكنم.47قاطعيت آن حضرت تمام زمينه را در برمي گرفت. چنان كه در جايي در ارتباط با بيت المال فرمودند: اگر اموال بيت المال به كابين زنان انتقال يافته يا بهاي كنيزكان شده باشد آن را به بيت المال برمي گردانم.48 درباره پيامد اين خصلت نيز فرمودند: كسي كه در اجراي حق مدارا نكند و سازش كار نباشد و از آزمندي پيروي نكند مي تواند امر خداي را به پاي دارد.49

**ایفای عهد:** هيچ عاملي مانند بيوفايي به تعهدها در شكستن شخصيت مديران و در هم شكستن تشكيلات حكومتي مؤثر نمي باشد; زيرا اين امر زمينه هاي بي اعتمادي را در تشكيلات و روحيه نفاق و دوروئي را در افراد فراهم مي آورد. چنان كه آن حضرت نيز در اين باره فرموده اند: خلف وعده سبب برانگيختن خشم خدا و مردم شود.50 زماني مردم، امام(عليه السلام) را به دليل وفاي به عهد خود ساده لوح و بي تجربه در امور سياسي تصور مي كردند. آن حضرت فرمودند: به خدا سوگند، معاويه زيرك تر از من نيست، ليكن شيوه او پيمان شكني و گناه كاري است. اگر پيمان شكني ناخوشايند نبود زيرك تر از من وجود نداشت، اما هر پيمان شكني گناه است. هرچه گناه را برانگيزاند كفر است.51

**3. وظايف حاکمان در قبال مردم**

استقرار عدالت: زماني كه عدل در جامعه حكمفرما باشد، جامعه احساس امنيت و آرامش كند و چنين حكومتي نه بر جسم ها كه بر دل ها حكمراني مي كند و قطعاً مردم چنين حكومتي را با دل و جان خريدارند. حضرت علي(عليه السلام) در عهدنامه خويش به مالك اشتر در اين زمينه آورده اند: برترين چيزي كه موجب چشم روشني واليان مي شود برقراري عدالت در جامعه و آشكار شدن علاقه رعايا نسبت به آنان است.52

ارزش عدالت در حكومت علي(عليه السلام) تا آنجاست كه در پاسخ به پرسشگري كه پرسيد: عدل بهتر است يا جود؟ فرمودند: عدل كارها را در جاي خود قرار مي دهد و جود و بخشش از مسيرشان خارج مي كند; عدالت تدبيركننده اي است به سود همگان و جود به سود خاصگان. بنابراين، عدل شريف تر و بهتر است;53زيرا مفهوم عدالت اين است كه استحقاق هاي طبيعي و واقعي در نظر گرفته شود و به هر كس مطابق آنچه به حسب كار و استعداد لياقت دارد، داده شود. در اين صورت، اجتماع حكم ماشيني را پيدا مي كند كه هر جزء آن در جاي خود قرار گرفته است. جود هرچند از نظر جود كننده كه مال مشروع خويش را مي بخشد فوق العاده با ارزش است، اما يك جريان غيرطبيعي است; مانند بدني است كه عضوي از آن بيمار است و ساير اعضا موقتاً براي اينكه آن عضو را نجات دهند، فعاليت خويش را متوجه او مي كنند. بنابراين از لحاظ اجتماعي بهتر آن است كه جامعه چنين فرد بيماري را نداشته باشد تا توجه اعضاي جامعه به جاي معطوف شدن به طرف اصلاح و كمك به يك عضو خاص، به سوي اصلاح عمومي اجتماعي معطوف گردد.54

**شرايط اعمال عدالت اقتصادي:** امام علي(عليه السلام) براي زدودن شرايط ناعادلانه زندگي و دست يابي به عدالت اقتصادي، آن هم با توجه به بي عدالتي جامعه آن روز كه حكومت خليفه سوم به آن دامن زده بود، شعار عدالت اقتصادي را مطرح كرد و در راه تحقق آن سياست هايي را در پيش گرفت:

**الف. احتیاط در مصرف اموال بيت المال**: در آن زمان مهم ترين منبع درآمد حكومت آن حضرت بيت المال بود كه از راه هاي گوناگون مانند غنايم جنگي و اخذ ماليات به دست مي آمد. بنابراين، بيت المال كه به منزله درآمد ملي حكومت ايشان و وسيله رفاه مردم بود، از ناحيه ايشان نسبت به آن دقت و دلسوزي مي شد; چنان كه وقتي شبي طلحه و زبير بر او وارد شدند، امام(عليه السلام) چراغي را كه در برابرش بود، خاموش كرد و فرمود تا چراغي از خانه برايش آوردند. طلحه و زبير سبب آن را پرسيدند; فرمودند: روغن چراغ از بيت المال بود. سزاوار نيست با شما با روشنايي آن همنشيني كنم.55 ايشان در همين زمينه در نامه اي به عاملان صدقات نگاشتند: وقتي مال مردم را با افرادي روانه مي سازي، به كسي بسپار كه به دينداري او اطمينان داري، تا به ولي مسلمانان برساند و او ميان آنان پخش كند و بر آن جز خيرخواهي دلسوز و امانت دار و حافظ و نگهبان واقعي مگمار.

امام(ع) هرگز اجازه نمي دادند مسئولان حكومتي كوچك ترين تعرضي نسبت به اموال بيت المال مسلمانان داشته باشند. به زيادبن ابيه در اين مورد نگاشتند: به خدا قسم، اگر به من خبر رسد كه در اموال مسلمانان خيانتي كوچك يا بزرگ از تو سرزده است چنان با تو برخورد خواهم كرد كه كم ارج و خوار و از هزينه زندگي درمانده و پريشان حال گردي.56

**ب. فراهم ساختن مایحتاج اوليه زندگي شهروندان:** از جمله وظايف حكومت است كه در برقراري نظام سالم اقتصادي و فراهم آوردن امكانات مادي لازم براي مردم تلاش كند; چنان كه حضرت نيز يكي از دلايل پذيرش حكومت را توجه به همين مسئله دانسته اند: شما را بر من حقي است. از جمله، حقي را كه از بيت المال داريد بگذارم.57 همانا بر امام نيست جز آنچه از امر پروردگارش به عهده او واگذار شده و... رساندن بهره هاي بيت المال به آنان.58

امام علي(عليه السلام) در راه رسيدن به اين هدف از هيچ تلاشي دريغ نكرد. با تقليل ماليات ها و ايجاد زمين هاي كشاورزي و سپردن آن به دست مردم زندگي آن ها را رونق بخشيد.

**ج. تنظيم بازار و نظارت بر قيمت ها:** امام علي(ع) از يك سو، به زمامداران درباره توجه به اقشار توليدكنندگان، توزيع كنندگان و خدمتگزاران و مصرف كنندگان سفارش نمودند59 و از سوي ديگر، جهت امنيت اقتصادي و تأمين همه جانبه زندگي مردم نظارت مستقيم بر بازار را مورد تأكيد قرار دادند: «با اين همه بدان كه در بسياري از آنان (بازرگانان و تاجران) تنگ چشمي آشكار، بخلي زننده، احتكار كالاهاي سودآور و تحكم در خريد و فروش ديده مي شود كه به زيان انبوه مردم و لكه ننگي بر دامان زمامداران است. پس راه احتكار را ببند، چنان كه رسول اللّه(صلي الله عليه وآله)بست.»60

همچنين به كارگزار خود دستور داد كه نرخ ها را در سطحي نگه دارد كه براي همه گروه هاي مردم قابل تحمل باشد و به فروشندگان نيز زياني نرساند.61

**د. توجه به نیازمندان و محرومان جامعه:** همواره انسان هايي ناتوان و از كارافتاده در جامعه حضور دارند كه دولت بايد توجه ويژه اي نسبت به آنان داشته باشد و امام علي(ع)ضمن نامه اي به مالك اشتر از اين طبقه به طبقه سفلي ياد نمودند و از ايشان خواستند كه توجه ويژه اي به آنان داشته باشد: «پس خدا را در ارتباط با طبقه فرودستان، زمين گيران، نيازمندان و دردمنداني كه دردشان را هيچ چاره اي نيست، در نظر داشته باش. چه در ميان اين قشر كساني هستند كه به بيچارگي مي افتند ولي اظهار نمي كنند. قسمتي از بيت المال و غلات را به اينان اختصاص بده.»62

يتيمان به عنوان اقشار محروم جامعه، از نگاه تيزبين علي(عليه السلام) دور نمانده اند. ضمن نامه اي به فرزندان خويش مسئله توجه به اين قشر را تأكيد كرده اند: خدا را، خدا را در نظر داشته باشيد درباره يتيمان; آنان را گاه گرسنه و گاه سير مداريد.63 در سيره عملي ايشان مدارا با يتيمان و بينوايان مشهور عام و خاص است.64 نقل است: پيري نابينا و سائل از راهي مي گذشت. حساسيت اميرالمؤمنين(عليه السلام) برانگيخته شد، پرسيدند: اين كيست؟ پاسخ دادند: يا اميرالمؤمنين نصراني است. فرمودند: تا توان داشت او را به كار گماشتيد، اكنون كه پير و فرتوت شده، او را منع مي كنيد؟ از بيت المال بر او انفاق نماييد.65

**شرايط اعمال عدالت قضايي:** پيامبر اسلام(ص)درباره قضاوت حضرت علي(ع) فرمودند: «داناترين امت من نسبت به سنّت ها و قوانين قضايي علي بن ابي طالب(ع)است.»66 در تاريخ مشهور است كه همواره خلفاي سه گانه، مسائل لاينحل قضايي را به ايشان ارجاع مي دادند. ايشان در جهت ايجاد عدالت قضايي سعي بسيار نمودند و فرمودند: «به خدا سوگند، داد ستمديده را از ستمكار بگيرم و مهار ستمكار را بگيرم تا به آبشخور حق بكشانم، هرچند او را ناخوش آيد.»67 امام عدالت پيشه در اين جهت سياست هاي زير را در پيش گرفتند:

**الف. انتصاب قضات برتر براي اجرای عدالت:** امام علي(ع) در اين دستورالعمل به مواردي اشاره كرده اند: كساني را به عنوان قاضي برگزين كه داراي اين شرايط باشد: 1. توانايي; يعني از عهده اين كار خوب برآيد; 2. اجتناب از عصبانيت و خشم; خشم خود را كنترل كند و سعه صدر لازم را در اين زمينه داشته باشد; 3. پرهيز از لجاجت; وقتي دچار خطا شد، بر آن پافشاري نكند و درصد جبران آن برآيد; 4. وارستگي از طمع و دريافت هديه; به فكر منفعت طلبي نباشد و احياناً از طريق رشوه تطميع نشود; 5. ژرف انديشي; براي وصول به نظر حق، موارد را كاملا تحقيق نمايد; 6. توقف در شبهات; در شبهه رأيي صادر نكند تا به يقين برسد; 7. مهارت در استدلال; ادلّه او براي صدور حكم كافي و قطعي باشد; 8. شكيبايي; دچار خستگي نشود و صبر نشان دهد; 9. قاطعيت; قاطع بوده، اهل مداهنه و سازشكاري نباشد; 10. دوري از خودپسندي; مدح و ثنا و تملّق و چاپلوسي در او اثر نگذارد; 11. هوشياري; هوشيار بوده، فريب ديگران را نخورد.

**ب. رسيدگي مستقيم به آرا قضات:** امام علي(ع)طي نامه اي از مالك اشتر خواسته اند تا وضعيت داوري قضات را به طور مستقيم رسيدگي كند: داوري چنين كساني را فراوان تيمار دار.68 اين كار موجب مي شود قاضي دقت بيشتري در كار خويش اعمال دارد و بدين سان، حق همگان به درستي ادا شود; زيرا در نظام علوي، برابري مردم در برابر قانون، اصلي اساسي به شمار مي رود و دستگاه قضايي كه اين نقش مهم را بر عهده دارد بايد به اين مسئله به ديده احترام بنگرد.

**ج. اجراي حدود الهي:** از بيانات آن حضرت است: پروردگارا تو مي داني كه تلاش ما براي به دست آوردن سلطنت نبود... بلكه آن بود تا احكامي كه به تعطيلي كشيده شد، به اجرا درآيد.69 حقيقت اين است كه بر عهده شخص پيشوا چيزي نيست جز... برپا داشتن حقوق بر مستحقان آن ها.70 همه افراد در برابر قانون مساوي اند. بنابراين، براساس تكليف الهي، هر كس كه مرتكب گناهي شود بايد به كيفر گناه خويش برسد، البته قانوني كه مبناي آن اطاعت از خدا و شرع باشد.

**استقرار امنيت**: از جمله وظايفي است كه در كلام شريف امام(ع) از اهميت خاصي برخوردار است. همه انسان ها مي خواهند همواره جان و مال و حيثيت آن ها در امنيت باشد. اين مسئله مورد توجه آن امام نيز قرار گرفته است: «خدايا تو مي داني كه آنچه از ما سر زند به خاطر خلافت نبود، بلكه اين بود كه بندگان مظلومت به امنيت برسند.»71

به مالك اشتر دستور دادند كه از خون و خونريزي به شدت بپرهيزد72 و به عاملان جمع آوري زكات و صدقات نيز سفارش كردند: «با تقوا و احساس مسئوليت در برابر خداوند يگانه و بي همتا حركت كن; مسلماني را نترسان و بر سرزمين او اگر راضي نباشد پا مگذر; بيش از حق خويش از مال او مستان; چون به قبيله اي مي رسي بر سر آب آنان فرود آي و به خانه هايشان وارد مشو; پس آهسته و آرام به سويشان برو تا به ميان آنان برسي; سلامشان كن و در اظهار محبت كوتاهي مكن; پس بگو: اي بندگان خدا! آيا در مال هاي شما حقي است تا آن را به ولي او بپردازيد؟ اگر كسي گفت: نه، معترض او مشو و اگر كسي گفت: آري، با او برو، بي آنكه او را بترساني يا بيمش دهي يا بر او سخت گيري يا كار را بر او سخت گرداني.73

**تحقق آزادي های لازم** : آزادي به عنوان يك حق مسلم، طبيعي ترين حق آدمي است. بنابراين، يكي از مهم ترين وظايف حكومت، ايجاد آزادي هاي لازم، اما مطلوب و داراي حد و مرز در جامعه مي باشد. آن حضرت در جامعه آن روز انواع آزادي ها را براي مردم به ارمغان آوردند. ايشان هرگز كسي را به زور به بيعت فرا نخواند، بلكه هركس در پرتو انديشه و تفكر، در فضايي باز و به دور از هرگونه خشونت مي توانست بيعت را بپذيرد. ايشان حتي براي كساني كه با او بيعت نكردند اين آزادي را تجويز فرمودند و هرگز حاضر به سلب آزادي آن ها نشدند. حتي گفته اند: وقتي عبدالله بن عمر را نزد او آوردند و بيعت نكرد، امام از او خواست ضامني بياورد كه دست به اغتشاش نزند. چون ضامن نداشت خود حضرت ضامن وي گرديد.74 آن حضرت با خوارج نيز در منتهاي درجه آزادي و دموكراسي رفتار كردند، زندانشان نكردند و شلاقشان نزدند و حتي سهميه آنان را از بيت المال قطع نكردند. آن ها همه جا در اظهار عقيده آزاد بودند و حضرت خود و اصحابش با عقيده آزاد با آنان روبه رو مي شدند.75

**مدارای با مردم یا مردم داری:** بر پايه اين خصوصيت حكومت مردمي شكل مي گيرد. هرگاه حكومتي مردمي نباشد و رابطه زمامداران با آنان رابطه حاكم و محكوم باشد، تبعات جبران ناپذيري را در پي خواهد داشت كه حضرت به آن اشاره كرده اند: هرگز مبادا بگويي كه من اكنون بر آنان مسلّطم; من امر مي كنم; پس بايد مرا اطاعت كنند; كه اين عين راه يافتن فساد در دل و خرابي دين و نزديك شدن تغيير و تحول در «قدرت» است.76 البته اين امر به صورت هاي گوناگوني مي تواند وجود داشته باشد:

**الف. شفافیت و صداقت با مردم:** برخورد صحيح و صريح و صادقانه با مردم زمينه اعتقاد و اطمينان آنان را نسبت به حكومت فراهم مي نمايد. آن حضرت همواره مي كوشيدند كه پيوند خود را با مردم از طريق صراحت و صداقت با آنان محكم نمايند: «آگاه باشيد حق شما بر من اين است كه هيچ رازي از شما پنهان نسازم مگر اسرار جنگي را.»77

**ب. پرهیز از پرده دری و ناديده گرفتن عيوب مردم:** امام علي(ع)پرده پوشي بر عيوب مردم را با توجه به پيامدهايي كه اين امر مي تواند داشته باشد به مالك اشتر گوشزد نموده اند: «دورترين و زننده ترين افراد در نزدت بايد كسي باشد كه كاستي هاي مردم را بيشتر مي جويد; زيرا در تمامي مردم كاستي هايي به چشم آيد كه پوشاندنشان را زمامدار سزاوارترين باشد.»78

وظيفه زمامداران است كه تا آنجا كه خطري براي اجتماع به وجود نيايد در عيب پوشي بكوشند و پرده دري نكنند زيرا پرده دري از يك سو، احترام شخصيت افراد را در هم مي شكند و از سوي ديگر، آن ها را در ارتكاب گناه جسور مي كند. در حديثي آمده است: «راز و عيوب او را بپوشان و نيكش را آشكار كن.»79 البته در مواردي كه عيوب نهاني سرچشمه مشكلات اجتماعي نگردد.

**ج. عطوفت و مهربانی با شهروندان:** زمامداران بايد با تمام وجود به مردم عشق بورزند چنان كه به خانواده خود عشق ميورزند و مردم را از خود بدانند. امام علي(ع)علاوه بر اينكه خود در سيره حكومتي چنين برخوردي با مردم داشتند، مديران را نيز به اين مسئله سفارش مي نمودند: «قلب را پوششي از مهرباني و محبت و لطف به مردم قرار بده.»80 ايشان نسبت به اين مسئله آن قدر حساس بودند كه هرگاه متوجه مي شدند يكي از زمامداران و مسئولان حكومتشان برخوردي توأم با خشونت با مردم داشته است، او را توبيخ مي كردند; چنان كه يكي از آنان به نام عمربن ابي سلمه ارجي را بدين صورت سرزنش كردند: «دهقانان شهر تو شكايت دارند كه با آنان درشتي مي كني و سختي روا مي داري و به آن ها ستم ميورزي و آن ها را خرد مي كني!»81

**د. عنایت به درخواست ها و مشكلات شهروندان:** حضرت علي(ع)توجه به اين امر را از مهم ترين وظايف مسئولان دانسته اند: «اگر از سنگيني (ماليات) يا از آفات (كشت) يا قطع آب يا باران كه بدان (زمين ها) نباريده يا (بذر زمين) كه از غرق شدن يا بي آبي تباه شده، شكايت كردند، بار آنان را سبك گردان; چندان كه اميد داري كارشان سامان پذيرد.»82 و لازمه اين امر را ارتباط مستقيم مسئولان با مردم ذكر نموده اند: بخشي از وقت خود را خاص كساني كن كه به تو نياز دارند. خود را براي كار آنان فارغ دار و در مجلس عمومي بنشين.83

**تمشیت صحيح امور جامعه:** مديريت درست و اصولي جهت مؤسسات و بخصوص سلسله مراتب اداري امري است كه هر جامعه به آن نياز دارد تا عدالت و قانون و حق در آن برقرار گردد. امام علي(ع) به عنوان مدير مدبّر و با تجربه همه امور از كلان تا خرد را زيرنظر داشتند. در اين مورد به مالك اشتر فرمودند: «اي مالك! كار كوچك و خرد را به خاطر انجام دادن و استوار كردن كار زياد، رها مكن; زيرا الطاف كوچك را جايي است كه (مردم) از آن بهره مند مي شوند.»84 و البته تحقق اين امر خود وابسته به اموري است. امام علي(ع) با دقت نظر خاص خويش در شيوه مديريت و اداره امور، سياست هاي زير را در پيش گرفته اند:

**الف. برنامه ريزي و سازماندهي مناسب**: از مهم ترين كارهاي مديران در اين راستا تقسيم مسئوليت ها مي باشد. آن حضرت در اين باره به مالك اشتر فرمودند: براي هر يك از خدمتگزارانت كاري ويژه تعيين كن كه بتواني از او بازخواست كني.85 مروري بر نامه آن حضرت به مالك اشتر نشان مي دهد كه مسئوليت ها بايد طبق چه اصول و محوري به افراد واگذار شود.

نكته ديگر در اين زمينه زمان بندي كار است كه در اين باره فرمودند: كار هر روز را در همان روز بگذار كه هر روزي را كاري است در حد آن روز;86 چنان كه كار هر روز در موعد خود انجام شود، امور دقيق و منظم مي گردد. امام علي(ع) در اين راستا پرهيز از شتاب زدگي در امور را نيز مورد توجه قرار داده اند: بپرهيز از عجله در كارهايي كه زمان انجام آن نرسيده است.87

برنامه ريزي و زمان بندي و نظم در امور از نظر آن حضرت تا آن حد اهميت داشت كه در بستر شهادت، كه هنگام مهم ترين و ضروري ترين و كارآمدترين سفارش هاست، به اين موضوع توصيه نمودند: سفارش مي كنم شما را (حسن و حسين(ع)) و همه فرزندان و بستگان و هر آنكه نامه من به وي رسد به پرهيزگاري و نظم در كارها.88

ب. نظارت و سر کشی: وقتي افراد بدانند نظارتي دقيق و اصولي بر كارهاي آنان وجود دارد، خود را ملزم به رعايت اصول و موازين مي دانند. اما اگر زمامدار مراقب اعمال و رفتار كارگزاران دولتي نباشد، بعيد نيست افرادي به سوء استفاده از منصب و مسئوليت خود بپردازند و با ظلم و تعدي به مردم و خيانت و بي عدالتي و فساد، مردم را نسبت به حكومت مأيوس و بدبين سازند و نظام جامعه را از هم بپاشند. از اين رو، براي جلوگيري از اين وضع برقراري يك نظام بازرسي دقيق و مطمئن كه گزارش هاي صحيح و قابل اعتمادي درباره كاركنان ارائه دهد، لازم است.

امام علي(ع) در اين مورد به مالك اشتر فرمودند: پس در كارهايشان مراقبت كن و جاسوساني راستگو و وفادار بر آن بگمار; زيرا مراقبت نهاني تو در كارهايشان واداركننده آنان به رعايت امانت و سازش با رعيت است.89 به يكي از كارگزاران خويش نيز فرمودند: و هر عيب كه در كار دبيرانت باشد و تو از آن غافل شوي، به عهده تو مي باشد.

طبيعي است كه اين بازرسان بايد از نزديك ترين و مورد اطمينان ترين افراد و اشخاص متقي، مؤمن، خداترس و اهل امانت و صدق باشد و جز خدمت به خدا و اسلام چيز ديگري را در بازرسي امور و تهيه گزارش ها در نظر نگيرند.90

**ج. انتخاب كارگزاران شایسته و لایق:** در مديريت صحيح و اصولي، مديران همواره اين نكته را مدّنظر دارند كه كارگزاران جامعه به عنوان بازوان اجرايي اداره جامعه نقش مهمي را ايفا مي كنند. بنابراين، بايد افرادي كه براي سمتي انتخاب مي شوند، شايستگي هاي لازم را داشته باشند. آن حضرت به مالك اشتر گوشزد نمودند كه مديران را بر اساس صلاحيت اخلاقي، خانوادگي، توانايي و... انتخاب نمايد: از ميان لشكريان، آن را كه از نظر تو براي خدا و پيامبر و امام خود خيرخواه تر است به فرماندهي برگزين; كسي كه دامنش پاك تر و بردباري اش بيشتر است; از ميان آنان كه دير به خشم آيند و به پذيرش پوزش تن دهند و بر ناتوان رحمت آوردند و در برابر قوي دستان سر فرود نياورند و از آن كسان كه درشتي، آنان را بر نمي انگيزد و ناتواني آنان را بر جاي نمي نشاند; به آنان كه گوهري نيك دارند و از خانداني پارسايند و از سابقه اي نيكوبرخوردارندنزديك شو.91

يكي از آفات بسيار خطرناك براي يك نظام، بي تفاوتي و عدم توجه به ارزش ها، لياقت ها و صلاحيت هاست; از يك سو، كارهاي مهم به دست افراد ناصالح يا نالايق سپرده شده و كار مملكت به تباهي و ويراني كشيده مي شود و از سوي ديگر، نيروهاي مفيد و شايسته منزوي مي گردند كه پيامد آن يأس و نوميدي، خمودي و مرگ استعدادهاست.92

**د. رایزنی و مشاوره در اداره امور:** حضرت علي(ع) در اين باره فرموده اند: آن كس كه آراء گوناگون را استقبال كند، موارد خطا و اشتباه را مي شناسد93 و با انديشه آنان شريك شود;94 زيرا هر فردي از افراد انساني، هر قدر جسمي نيرومندتر و انديشه اي قوي تر و هوشي سرشارتر از ديگران داشته باشد، به هر حال، يك انسان است و بيش از يك انديشه نمي تواند داشته باشد; در حالي كه اگر با ديگران مشورت كند و از انديشه هاي آنان بهره مند شود، در جمع بندي و نتيجه گيري از مسائل، راهي اصولي تر و نتيجه اي مطلوب تر به دست خواهد آورد.95

البته در انتخاب افراد طرف مشورت بايد دقت شود; چنان كه آن حضرت كارگزاران خود را از مشاوره با برخي از افراد نهي كرده اند: بخيل را در مشورت خود راه مده! زيرا كه تو را از احسان بازمي دارد و از فقر مي ترساند و نيز با افراد ترسو مشورت مكن! چون در كارها روحيه ات را تضعيف مي كنند; همچنين با افراد حريص كه طمع را با ستمگري در نظرت زينت مي دهند (مشورت مكن). همانا كه بخل و ترس و طمع نهادهايي هستند كه سرچشمه همه آن ها سوءظن به خداي بزرگ است.96

**توسعه فرهنگ آموزش و پرورش:** در جامعه اي كه امام علي(ع) به تصوير كشيده، توسعه فرهنگي و علم و دانش از اهميت خاصي برخوردار است: در فراگرفتن دانش سخت بكوشيد پيش از آنكه درخت آن بشكند و پيش از آنكه به خود مشغول گرديد و فرصت فراگرفتن علم از منبع آن و اهل آن از دست برود.97

در آموزه هاي الهي تصريح شده كه فلسفه وحي و راز نبوّت و چرايي حكومت در مكتب رسولان(ع) آموزش و پرورش انسان ها، جهل زدايي و برانگيختن خردهاست و علي(عليه السلام) اين حقيقت را به گونه اي بس زيبا در خطبه هايش بيان نموده و ضرورت پرداختن به فرهنگ علم و ادب مردمان و تقدم آموزش و پرورش بر آب و نان انسان و تأكيد بر گسترش فرهنگ را در كنار ابعاد ديگر در سيره عملي خود به روشني عرضه كرده اند.98

البته بايد توجه داشت كه از ميان اين دو نيز، پرورش بر آموزش مقدّم است; زيرا آماده ساختن انسان ها براي بهره برداري از اين جريان مستمر (فيض الهي) بدون تأديب و تربيت صحيح امكان پذير نمي باشد. ارشاد و امر به نيكي ها و جلوگيري از فساد و بدي ها از مباني ضروري اسلام است كه لزوم تربيت و پرورش صحيح را در كنار آموزش صحيح گوشزد مي كند.99

البته در راه اين مقصد مقتضياتي هم بايد فراهم شود. چنان كه علي(ع) احياي سنّت هاي درست و درهم شكستن سنّت هاي غلط و گسستن زنجيرهاي دست و پاگير جامعه از رسوم و قيود و عادت ها و تقليدهاي باطل و بي اساس را از اهداف حكومت خويش برشمرده است: بدان كه بهترين بندگان خدا نزد او پيشوايي است هدايت شده، راهبر... كه سنّت هاي معلوم را بر پا دارد و بدعت هاي مجهول را بميراند;100 يعني امامي كه تعصب هاي خشك را درباره اصول نامعقول از بين ببرد و زنجيرهاي خردكننده اي را كه روان آدميان را در خود مي فشارد بازكند.101

**4. وظايف شهروندان در قبال حاکمان**

در قبال مسئوليت ها و وظايفي كه حكومت ها براي مردم انجام مي دهند، مسلماً حقي بر گردن مردم گذاشته مي شود. امام علي(ع) در اين زمينه فرموده اند: «در ميان حقوقي كه خداوند براي بعضي واجب گردانده، حق حاكم بر مردم و حق مردم بر حاكم از مهم ترين حقوق است كه خداوند براي هر يك بر ديگري واجب كرد.»102 تا همكاري و همياري مردم نباشد زمامداران موفق به حفظ اصول و ارزش هاي انساني و اخلاقي و تحقق اهداف خويش نخواهند شد; چنان كه آن حضرت در جايي ديگر فرمودند: «واليان صلاح نپذيرند جز به راستي و درستي مردمان.»103 و در ارتباط با حكومت خويش نيز چنين فرمودند: «اگر در گذشته رعايا از ستم فرمانروايشان شكايت داشتند، ولي من از رعيتم شكايت دارم. گويا من پيروم و آن ها پيشوا و من فرمانبر محكوم و آن ها فرمانبردار حاكم.»104

پاي بندي به عهد و پيمان نسبت به زمامداران: امام علي(ع)در يكي از خطبه هاي خويش، ضمن انتقاد از مردم كه ايشان را در برنامه هاي اجرايي حكومت ياري نكردند و با اطاعت از هواهاي نفساني زمينه بن بست اجتماعي را فراهم نمودند، فرمودند: «اي مردم! مرا بر شما حقي است... اما حق من بر شما آن است كه بر بيعت وفادار باشيد.»105 از نظر امام(ع)خيانت در بيعت خيانتي بس بزرگ است: «همانا كه بزرگ ترين خيانت، خيانت امت است و زشت ترين نوع دغل كاري، دغل كاري رهبران است.»106

به عقيده ايشان حمايت بي دريغ مردم از نظام قانوني و مردمي خودشان، طمع دشمنان را از اينكه منافعي در كشور بجويند قطع خواهد كرد: «اي مردم! اگر ياري حق را فرو نمي گذاشتيد و از خواستن باطل دست برنمي داشتيد، آنكه به پايه شما نيست ديده طمع به شما نمي دوخت.»107 چنين حمايتي نه به اعتبار شخص، بلكه در واقع حمايت مردم از قانون، قرآن و سنّت است.108

**خيرخواهي و شفقت نسبت به زمامداران**: آن حضرت در خطبه اي پيرامون اين وظيفه مردم فرمودند: «پس مرا ياري كنيد، با خيرخواهي نمودن و نصيحتي تهي از دغل و دورويي.»109حكومتي كه امام(عليه السلام) براي مردم به ارمغان آوردند، حكومتي بر پايه استبداد، زور، خشونت و مالك و مملوك نبود، بلكه حكومتي بود سراسر خدمت به بندگان خدا كه پايه هاي حكومت هستند و در قبال چنين حكومتي مردم بايد با ديدي خيرخواهانه دولت را در برنامه هاي توسعه و اصلاحات همكاري نمايند و اين درخواست نشان دهنده ضعف حكومت علي(ع) نيست، بلكه نشانه دخالت دادن مردم در جامعه است، اما تنها جامعه اي كه بلوغ سياسي داشته باشد به چنين خواستي تن درخواهد داد. مردم در حكومت پيشين عادت كرده بودند كه براي خود در حكومت و مديريت جامعه، حقي قايل نباشند و اينك با سلوكي ديگر، روبه رو شده بودند... اكنون حكومت رنگي ديگر داشت و مردم را بر اساس مساوات و عدالت و از سر بصيرت و معرفت به مشاركت و حمايت فرا مي خواند. اما چون با سران و بزرگان قبايل مانند ديگران به مساوات و عدالت رفتار مي شد، آنان از همراهي اين حكومت سرباز مي زدند و پيروانشان نيز براي گريز از مسئوليت خويش بهانه ها مي تراشيدند و روشن است كه اداره امور با مردمي بهانه جو و مسئوليت گريز راه به جايي نمي برد.110

مشارکت و همراهی نسبت به زمامداران: بهترين و والاترين حكومت، حكومتي است كه مردم حمايت و مشاركت لازم را با دولت داشته باشند، ايشان درباره اين نقش مهم مردم فرمودند: «اي مردم! اما حقي كه من بر شما دارم اين است كه هرگاه شما را بخوانم اجابت نماييد و چون فرمان دهم اطاعت كنيد.»111

وقتي زمامداران در تحقق بخشيدن وظايف خويش كوتاهي نورزند و مردم هم با آن ها همكاري كنند، در اين صورت حقوقي كه آن ها نسبت به يكديگر دارند، ادا شده، آثار و نتايج ارزنده آن نصيب جامعه مي شود; چنان كه امام علي(ع) به صراحت به تبيين اين حقوق پرداخته اند: از بزرگ ترين حق ها كه خداوند واجب كرده است حق والي بر رعيت و حق رعيت بر والي است; حق هر يك را بر عهده ديگري واگذار نموده و آن را موجب برقراري پيوند آنان و ارجمندي دين ايشان قرار داده است. پس حالت رعيت نكو نگردد جز آن گاه كه واليان نيكو رفتار باشند. چون رعيت حق والي را بگذارد و والي حق رعيت را به جا آورد، حق ميان آنان بزرگ مي شود و راه هاي دين پديدار و نشانه هاي عدالت پا برجاست و سنّت همان گونه كه بايد اجرا مي گردد; پس كار زمانه آراسته گردد و اميد در پايداري دولت پيوسته و چشم آز دشمنان بسته شود.»112

**فرجام سخن**

بقا و تداوم حكومت‌ها، رابطة مستقيم با تأمين رضايت مردم دارد؛ ازاين‌رو رعايت حقوق انسان‌ها براي زمامداران، يك سياست اجتناب‌ناپذير است. از ديدگاه امام علي (ع)، انسان‌گرايي و ايمان به ارزش انسان از جايگاهي ويژه برخوردار است و منزلتي والا و الهي دارد. در اين مكتب، جامعة انساني، جامعة خدايي است و هرگونه خدمت به انسان، ماية قرب به خداي متعال است. به اعتقاد ايشان، شأن الهي و شأن مردمي دولت اسلامي از آن جهت بيان شده است كه رويي به حق و رويي به خلق دارد؛ بنابراين تحقق حكومت و تعيين والي، از حقوق مردم است. امام در دوران خلافتشان، در گفتار و رفتار خود توجه ويژه‌اي به حقوق عمومي مردم داشتند. دقت در ابعاد مختلف مباحث مطرح‌شده از سوي آن حضرت به‌عنوان رهبري الهي، مي‌تواند منبعي كم‌نظير در پژوهش‌هاي فرهنگی و سياسي به‌شمار آيد. اميرالمؤمنين (ع) وظايفي و تکالیفی براي رهبران قائل شده‌اند. آنچه در مجموع مي‌توان به آن دست يافت، اين است كه منشأ حقوق اجتماعي انسان‌ها در ديدگاه امام علي عليه السلام حق الهي است؛ بدين معنا كه حق الهي زماني ادا خواهد شد و میتوان به آرمان شهر انسانی از دیدگاه آنحضرت دست یافت كه حقوق انسان‌ها نيز رعايت شده باشد و اینچنین آرمان شهری میتواند همسو با جهش تولید ما را در ارتقا این فرهنگ یاری رساند.

**منابع**

1. ابن منظور، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، 1405، ج8، ص 53.

2. Aberel, E. International encyclopedia science. New York, 1990, p. 107.

3. Mitchell, Dun can. A dictionary of sociology, New York: The mecmillam company, 1972, p. 405.

4. Bottomore, Tom. And outh wait, william. The black well dictionary of social thought. London, 1955, p. 626.

5. دفتر همكارى حوزه و دانشگاه، درآمدى بر جامعه شناسى اسلامى، ص 241.

6. منوچهر محسنى، جامعه شناسى عمومى، تهران، طهورى، 1349، ص 341.

7.اميل دوركيم، قواعدوروش جامعه شناسى، ترجمه على محمد كاردان، تهران، مؤسسه تحقيقات اجتماعى،1343،ص130.

8. نهج البلاغه، خطبه 127.

9.عبدالرحمان ابن خلدون، مقدّمه، ترجمه محمدپروين گنابادى، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، 1347، ج 1، ص 41.

10. نهج البلاغه، خطبه 23.

11. ولى اللّه برزگر گشيمى، جامعه از ديدگاه نهج البلاغه، تهران، سازمان تبليغات اسلامى، 1372، ص 207.

12. نهج البلاغه، خطبه 23.

13. ولى اللّه برزگر، پيشين، ص 210.

14. محمّدتقى جعفرى، ترجمه و تفسير نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1359، ج 5، ص 80.

15. محمدتقى مصباح، جامعه و تاريخ از ديدگاه قرآن، تهران، سازمان تبليغات اسلامى، ص 421.

16. راغب اصفهانى، معجم مفردات الفاظ القرآن، بيروت، دارالعلم، 1412 ق، ص 512.

17. نهج البلاغه، خطبه 16.

18. همان، خطبه 230.

19. مرتضى مطهرى، ده گفتار، تهران، صدرا، ص 16و 17.

20. نهج البلاغه، نامه 12.

21. همان، خطبه 81.

22. همان، حديث 36.

23. همان، خطبه 42.

24. محمدمهدى شمس الدين ربيعى، جستوجويى در نهج البلاغه، ترجمه محمود عابدى، تهران، بنياد نهج البلاغه، 1361، ص 231 و 232.

25. نهج البلاغه، خطبه 160.

26. همان، نامه 45.

27. همان، حديث 371.

28. مصطفى دلشاد تهرانى، دولت آفتاب (انديشه سياسى و سيره حكومتى على(عليه السلام))، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1372، ص 127.

29. ابن منظور، پيشين، ج 4، ص 483.

30. نهج البلاغه، خطبه 76.

31. همان، خطبه 193.

32. همان، خطبه 175.

33.همان، خطبه 82.

34. همان، خطبه 3.

35. همان، خطبه 146.

36. همان، خطبه 69.

37. همان، نامه 45.

38. همان، خطبه 173.

39. همان، خطبه 131.

40. همان، نامه 42.

41. همان، نامه 53.

42. همان، خطبه 6.

43و44و45. همان، نامه 53.

46. نهج البلاغه، خطبه 22.

47.همان، خطبه 24.

48. همان، خطبه 15.

49. همان، خطبه 110.

50. همان، نامه 53.

51. همان، خطبه 200.

52. همان، نامه 53.

53. همان، خطبه 437.

54. مرتضى مطهرى، جاذبه و دافعه امام على(عليه السلام)، ص 11و 12.

55. محمد محمّدى رى شهرى، سياست نامه امام على(عليه السلام)، ترجمه مهدى مهرى، قم، دارالحديث، 1379، ص 444.

56. نهج البلاغه، نامه 20.

57. همان، خطبه 34.

58. همان، خطبه 105.

59. نك: نهج البلاغه، نامه 53.

60. همان، نامه 52.

61و62. همان، نامه 53.

63. همان، نامه 47.

64. محمدبن يعقوب كلينى، اصول كافى، بيروت، دارالاضواء، 1405، ج 1، ص 406.

65. محمّد محمدى رى شهرى، پيشين، ج 4، ص 204.

66. شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، ج 19، ص 175.

67. نهج البلاغه، خطبه 136.

68. همان، نامه 53.

69. همان، خطبه 131.

70. همان، خطبه 105.

71. همان، خطبه 131.

72. نك: همان، نامه 53.

73. همان، نامه 25.

74. جرج جرداق، على(عليه السلام) و حقوق بشر، ص 127.

75. مرتضى مطهرى، جاذبه و دافعه امام على(عليه السلام)، ص 143.

76. نهج البلاغه، نامه 53.

77. همان، نامه 50.

78. همان، نامه 53.

79.محمدبن يعقوب كلينى، پيشين، ج 1، ص 256.

80. نهج البلاغه، نامه 53.

81.همان، نامه 19.

82و83و84و85و86و87. همان، نامه 53.

88و89. همان، نامه 47.

90. محمّد فاضل لنكرانى، آيين كشوردارى از ديدگاه نهج البلاغه، تقرير و تنظيم حسين كريمى، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1377، ص 159.

91. نهج البلاغه، نامه 53.

92. محمدتقى رهبر، سياست و مديريت از ديدگاه امام على(عليه السلام)، تهران، سازمان تبليغات اسلامى، 1363، ص 50.

93. نهج البلاغه، خطبه 64.

94. همان، نامه 53.

95. محمد فاضل لنكرانى، پيشين، ص 121.

96. نهج البلاغه، نامه 53.

97. همان، خطبه 105.

98. محمّد محمدى رى شهرى، پيشين، ص ص 46.

99. محمّدتقى جعفرى، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، 1376، ج 1، ص 51.

100. نهج البلاغه، خطبه 164.

101. مصطفى دلشاد تهرانى، حكومت و حكمت (حكومت در نهج البلاغه)، تهران، خانه انديشه جوان، 1377، ص 25.

102. نهج البلاغه، خطبه 216.

103. همان، نامه 53.

104.همان، خطبه 161.

105. همان، خطبه 34.

106. همان، نامه 1.

107. همان، خطبه 166.

108. صادق علمى، «حقوق انسانى در نهج البلاغه»، نگاه حوزه، ش 68، 1379.

109. نهج البلاغه، خطبه 118.

110. مصطفى دلشاد تهرانى، حكومت و حكمت، ص 113.

111. نهج البلاغه، خطبه 34.

112. همان، خطبه 216.